

# علم اصول الفقه

٢٧-١٠-١٩ مبادئ علم اصول فقه ٤٣

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## مبانی تصویری

- فصل اول: تعریف علم اصول
- هر تعریفی که در مورد علوم ارایه شود، به اصطلاح منطقی «رسم» است؛ زیرا تعریف حدّی، یعنی بیان جنس و فصل، در مورد آنان ممکن نیست.

## فصل اول: تعریف علم اصول

• سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده، علم اصول را به «ادله‌ی فقه» تعریف کردند: «اصول الفقه هی ادله الفقه» و در تفاوت اصول فقه با استدلال‌های فقهی گفتند که اصول فقه، ادله‌ی فقه به نحو اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه به نحو تفصیلی است.\*

• \* ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۷؛ تأملات در علم اصول فقه (تقریر درس خارج اصول استاد مهدی هادوی تهرانی)، دفتر اول: علم اصول از آغاز تا امروز، بحث «مقایسه‌ی ذریعه با عده».

## تعريف مَدْرَسِي علم اصول

- تعریفی که میرزای قمی در قوانین از اصول فقه عرضه کرد، بعد از وی به صورت تعریفی کلاسیک و مَدْرَسِي از اصول باقی ماند.
- وی علم اصول را چنین تعریف نمود:
- «الاصول هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية».
- این تعریف، تعریف علم اصول فقه است، از این روی، کلمه‌ی علم در آن به کار رفته و با این تعریف معیار اصولی بودن مسایل اصولی بیان شده است.

## تعریف مَدْرَسِی اصول در نگاه اصولی‌ها

- صرف نظر از اشکالات جزئی\* دو اشکال عمده در مورد این تعریف مطرح شده است:
- ا. عدم جامعیت تعریف.
- ب. عدم مانعیت تعریف.
- \* از جمله‌ی آنها، عدم شمول تعریف نسبت به قضایای بدیهی است. برخی گفته‌اند: تعریف، قضایای بدیهی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که ممکن است در علم اصول از بدیهیات سخن بگوییم. اما واقع این است که در علم اصول به آن معنا از قضایای بدیهی بحث نمی‌شود (ر.ک: محقق رشتی، بدائع الافکار، ص ۲۶؛ سید محمد حسین شهرستانی، غایه المسئول فی علم الاصول، تقریر درس فاضل اردکانی، ص ۴).

## ب. عدم مانعیت تعریف

- اشکال دومی که بر تعریف میرزای قمی وارد است، عدم مانعیت آن می باشد. مسایل اصولی با این تعریف، قواعد فقهی را نیز در بر می گیرد؛ قواعدی چون قاعدهی طهارت، قاعدهی فراغ و قاعدهی تجاوز که قاعدهای کلی و ممهّد برای استنباط حکم شرعی، یعنی تحصیل حجت بر حکم ظاهری یا واقعی هستند.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- آقا ضیاء عراقی برای قواعد اصولی دو ویژگی ذکر می‌کند:
- ا. مسأله‌ی اصولی در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد به گونه‌ای که یا ناظر به اثبات خود حکم، مثل مسأله‌ی ظهور امر در وجوب یا مثل ظهور نهی در حرمت است، یا مربوط به کیفیت تعلق حکم به موضوع، مثل مسأله‌ی «عام و خاص» یا «مطلق و مقید».
- ب. قواعد اصولی اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه ندارد.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- با ویژگی دوم که یک ویژگی کلیدی قواعد اصولی است، قواعدی مثل قاعده‌ی طهارت که اختصاص به باب طهارت دارد، از زمره‌ی قواعد اصولی خارج می‌شود.



## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- آقا ضیاء در پی همین ویژگی، اشکالی را مطرح و پاسخ می‌دهد؛ آن اشکال به شرح زیر است:
- در بین قواعد فقهی، قواعدی وجود دارد که اختصاص به باب خاصی از ابواب فقهی ندارد و در تمامی آنها قابل تطبیق است. قاعده‌ی لا ضرر و قاعده‌ی لا حرج را می‌توان از جمله‌ی این قواعد به حساب آورد. بدین ترتیب فارق‌ی بین قواعد اصولی و قواعد فقهی از این جهت نخواهد بود.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- پاسخ به این اشکال در نظر آقا ضیاء عراقی، نتیجه‌ای است که تطبیق این قواعد دارند. نتیجه‌ی قاعده‌ی اصولی بعد از تطبیق، یک حکم کلی شرعی است، در حالی که نتیجه‌ی قاعده‌ی فقهی، حتی اگر اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه نداشته باشد، یک حکم کلی نیست؛ بلکه حاصل تطبیق قاعده‌ی فقهی، یک حکم جزئی خواهد بود. مثلاً اگر وضو گرفتن یا روزه برای مکلف ضرر داشته باشد، قاعده‌ی لا ضرر وجوب این وضو یا روزه را از مکلف نفی می‌کند.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- ممکن است اشکال شود: نتیجه‌ی قاعده‌ی لا ضرر یا لا حرج در برخی موارد حکم کلی است. مثلاً برای اجرای اصول عملیه یا برای احراز عدم معارض با یک دلیل یا اماره، باید فحص کنیم. اگر فرضاً دلیلی یافتیم بر این که فلان حکم به نحو عموم جاری است، باید برای رد یا اثبات تخصیص این عام، در پی یافتن مخصص باشیم، در صورت عدم مخصص، می‌توان به عموم عام تمسک جست. یا فرضاً در صورتی می‌توان به عام عمل نمود، که معارضی نداشته باشد. چه ممکن است مقدم بر خویش معارضی داشته باشد یا در تعارض با معارض خویش تساقط صورت گیرد پس برای عمل به عام باید احراز عدم معارض حاصل گردد. همین‌طور وقتی نوبت به اصول عملیه می‌رسد که اماره‌ای وجود نداشته باشد. برای احراز عدم اماره باید جستجو نماییم.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- اما سؤال این است: چه مقدار فحص لازم است؟ آیا حد فحص یقین است؟ در فرض لزوم یقین، اگر عدم وجود مخصص یا عدم وجود معارض یا عدم وجود اماره را در مثال هایی که ذکر کردیم، به نحو یقینی دریافتیم آن وقت می توانیم به عموم عام تمسک کنیم یا به اصل عملی، عمل نماییم و در غیر این صورت یعنی عدم یقین، خیر. آنچه در اینجا گفته شده این است که اگر حد فحص، یقین باشد، گرفتار حرج خواهیم شد. رسیدن به یقین خیلی مشکل بوده و به سادگی صورت نمی گیرد. این حکم یعنی عدم لزوم یقین در فحص، صرف نظر از صحت یا سقم آن، یک حکم کلی است.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- آقا ضیاء عراقی به این اشکال جواب می‌دهد. وی می‌گوید: مسأله‌ی فحص چون اختصاص به بابی از ابواب ندارد، نتیجه‌اش امری کلی است. پس این، خصوصیت مورد است و ربطی به قاعده‌ی لا حرج ندارد. خود لا حرج امری نیست که نتیجه‌اش، کلی باشد، بلکه مورد آن خصوصیتی داشته که باعث کلی شدن نتیجه گردیده است.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- در تعبیر آقا ضیاء عراقی همان گونه که مشاهده می‌گردد، نکته‌ای وجود دارد که در کلمات دیگران نیست. این نکته، یعنی ویژگی دوم قاعده‌ی اصولی در نظر آقا ضیاء، اساس حل مشکل عدم مانعیت در تعریف کلاسیک می‌باشد. عدم اختصاص قاعده‌ی اصولی به باب خاصی از ابواب فقه، منشأ طرح بحثی از سوی شهید صدر شد. وی فارق بین قاعده‌ی اصولی و قاعده‌ی فقهی را در همین مطلب تبیین نمود. در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و ان شاء الله بحث کامل آن را به زودی در کلمات شهید صدر شاهد خواهیم بود.

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- آقا ضیاء دو قاعده‌ی لا حرج و لا ضرر را در کنار هم ذکر کرده است، در حالی که مورد مثال وی قاعده‌ی لا حرج می‌باشد.
-

## ۶. نظر آقا ضیاء عراقی

- مرحوم عراقی، شخصیت بسیار متفکر و عمیقی بود؛ اما کلمات ایشان به خصوص در مقالات که نوشته‌ی خود او است، بسیار مغلق است. همین اغلاق باعث گردید فهم مطالب وی حتی برای بزرگان هم با مشکل جدی روبه‌رو شود. در عین حال در بیانات این عالم جلیل القدر، رگه‌هایی از نوآوری وجود دارد که بسیاری از آنها در دیدگاه شهید صدر به یک مبنای روشن و متقن تبدیل شده است. از جمله مطالبی که در کلمات آقا ضیاء از وضوح برخوردار نیست اما در کلمات شهید صدر توضیح داده شده، همین مطلبی است که در متن به آن پرداختیم.



## ٧. نظر حاج شيخ عبد الكريم حائري

- حاصل الجواب ان مسائل الفقه ليست عبارة عن كل حكم شرعى متعلق بفعل المكلف بل هى عبارة عن الأحكام الواقعية الأولية التى تطلب من حيث نفسها فكلما يطلب من جهة كونه مقدمة لإحراز حال الحكم الواقعى فهو خارج عن مسائل الفقه و لا إشكال فى ان تمام مسائل الأصول من قبيل الثانى

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- شیخ عبد الکریم حائری برای تبیین فارق بین قواعد اصولی و قواعد فقهی می گوید:

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- مسایل فقهی، احکام واقعی هستند که خودشان مطلوب بالذاتند. ما در ورای آنها حکم دیگری راجستجو نمی‌کنیم. در حالی که قواعد اصولی خودشان مورد نظر نیستند و برای استنباط احکام، یعنی برای رسیدن به چیزی که مقصود بالذات است، مورد توجه قرار می‌گیرند. مثلاً خودِ «امر ظاهر در وجوب است» مطلوب نیست، بلکه این که امری صورت گرفته و آن امر ظهور در وجوب دارد، مطلوب بالذات است. ما از قاعده‌ی ظهور امر در وجوب به آن نتیجه دست می‌یابیم.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- نظر آقای حائری با تفاوت در تعبیر، در سخن حضرت امام خمینی نیز هست. امام می‌فرماید: قواعد اصولی وسیله و آلت هستند، آنها آلت دارند. «لا ينظر فيها بل ينظر بها» [در خود آنها نظر نمی‌شود بلکه به وسیله‌ی آنها نظر می‌شود]. در واقع آنها وسیله‌ای هستند برای رسیدن به یک نتیجه‌ی فقهی؛ در حالی که قواعد فقهی استقلالی‌اند و آلت ندارند.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- در گفته‌ی این استاد و شاگرد تفاوتی وجود دارد. امام خمینی بر استقلالی بودن قواعد فقهی و آلی بودن قواعد اصولی تأکید دارد، اما حاج شیخ به این نکته هم اشاره می‌کند که در قواعد فقهی، فقیه به دنبال حکم اولی واقعی است. یعنی در این احکام دو ویژگی اولی و واقعی وجود دارد. از این روی اشکالی که بر فرمایش حاج شیخ وارد است، در مورد فرمایش امام مطرح نمی‌گردد.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- اشکال فرمایش حاج شیخ این است که برخی قواعد یا مسایل فقهی مربوط به احکام واقعی اولی نیستند، بلکه مربوط به احکام واقعی ثانوی اند؛ مثل احکامی که در مورد اضطرار وجود دارد. همچنین برخی مسایل فقهی مربوط به احکام ظاهری اند نه احکام واقعی؛ مثل قاعده‌ی ید. مدلول قاعده‌ی ید، مالک بودن کسی است که بر مالی تسلط دارد. این یک حکم ظاهری است. قاعده‌ی ید نمی‌گوید: هر کس مالی در دست دارد، واقعاً مالک آن است.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- اضافه بر این اشکال، نوعی نقض هم بر فرمایش حاج شیخ وارد می‌گردد. شیخ فرمود: خود قواعد فقهی مطلوبند و در مورد قواعد اصولی، حکمی که از آنها نتیجه می‌شود، مطلوبیت دارد. در حالی که در برخی قواعد فقهی می‌توانیم همان حالت شبیه قواعد اصولی را بیابیم. قاعده‌ی طهارت در شبهات حکمیه، خودش مطلوبیت بالذات ندارد. آن هنگام که بر موردی تطبیق گردد، نتیجه‌ای که از قاعده به دست می‌آید، مطلوبیت دارد. آب کر نجسی که خود به خود زوال تغییر پذیرفته، با فرض عدم دلیل یا اصل عملی حاکم بر قاعده‌ی طهارت، مثل استصحاب، بر طبق قاعده‌ی طهارت، محکوم به پاکی است. در اینجا قاعده‌ی طهارت مطلوبیت بالذات ندارد.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- همان گونه که در قبل هم یاد آور شدیم، برخی از علما، این تقض را پذیرفته و ملتزم به اصولی بودن قاعده‌ی طهارت شده‌اند. در نظر مرحوم اراکی، معیار حاج شیخ درست است و هر قاعده‌ای که خودش مطلوب نباشد، اصولی است و چون قاعده‌ی طهارت در شبهات حکمی همین خصوصیت را دارد، در زمره‌ی قواعد اصولی جای می‌گیرد.



## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- وی در پاسخ به این سؤال که پس چرا اصولی‌ها از قاعده‌ی طهارت سخن نمی‌گویند؟ می‌فرماید: این قاعده، امری مسلم و قطعی است و جای شک و شبهه‌ای ندارد. گویا در نظر ایشان هر مسأله‌ای که قطعی است، دیگر جای سخن و صحبتی ندارد و فقط مسایلی مورد بحث قرار می‌گیرند که مشکوک باشند.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- در حالی که این فرموده صحیح نیست. اصل اصولی بودن قاعده‌ی طهارت درست نیست و بر فرض صحیح هم باشد، این که فقط قواعد قطعی مورد بحث قرار می‌گیرند، اشتباه است. قطعی بودن یک قاعده به معنای بدیهی بودن آن نیست و هر چقدر هم که یک قاعده متفق علیه باشد و اختلافی در مورد آن نباشد، باز بر قاعده بودن آن، اقامه‌ی دلیل می‌شود.

## ۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- ناگفته نماند که در هر علمی، برخی مسایل بدیهی و برخی غیر بدیهی اند و امکان دارد مسایل غیر بدیهی، مورد اختلاف باشند همان گونه که ممکن است مورد اختلاف نباشند. ولی در یک علم فقط مسایل غیر بدیهی مورد اختلاف، محل بحث قرار نمی گیرند. بله، بیشترین اهتمام علم به همین مسایل معطوف است، بدون این که مسایل بدیهی و مسایل غیر اختلافی از حوزهی آن دانش خارج باشند.

## ۸. نظر امام خمینی

- در قبل بیان کردیم که نظر امام خمینی در این زمینه - فرق بین قواعد اصولی و فقهی - بخشی از فرمایش حاج شیخ عبد الکریم حائری را در بر دارد. وی می گوید: قواعد اصولی آلی اند، در حالی که قواعد فقهی استقلالی اند.

## ۸. نظر امام خمینی

- نکته‌ی قابل تأمل در اینجا، این است که مقصود از استقلالیت - ينظر فیها - و آیت - ينظر بها - دقیقاً چیست؟ اگر مراد از استقلالیت بودن قاعده‌ی فقهی طهارت مثلاً، مقصود بالذات بودن او است، همان اشکالی که بر حاج شیخ وارد گشت، در اینجا نیز جاری می‌گردد.

## ۸. نظر امام خمینی

- یعنی گاهی قواعد فقهی نیزینظر بها هستند؛ همانند همین قاعده - قاعدهی طهارت - در شبهات حکمیة. و اگر مقصود این است که «هر چه شک در طهارت آن داریم، طاهر است» خودش یک نحوه مطلوبیت دارد، باز این هم در قواعد اصولی نیز هست. «قاعدهی امر به شیء مقتضی نهی از ضد است» یک نحوه مطلوبیت دارد.

## ۸. نظر امام خمینی

- بنابراین، جای این سؤال هست که چه استقلالیتی در قاعده‌ی فقهی وجود دارد که او را از قاعده‌ی اصولی متمایز می‌سازد؟ شاید بیان آقای خوئی، تعبیر دیگری از بیان امام باشد، و ما بتوانیم پاسخ پرسش خویش را در آنجا بیابیم.

## ۹. نظر آقای خوئی

- آقای خوئی در فرق قواعد اصولی و قواعد فقهی می گوید: ما با کمک قواعد اصولی، به استنباط حکم شرعی می پردازیم ولی در قواعد فقهی، حکم شرعی استنباط نمی کنیم، بلکه فقط بر یک مورد تطبیق می نماییم و با تطبیق نتیجه می گیریم.



## ۹. نظر آقای خوئی

- وی بین «استنباط» و «تطبیق یک کلی بر جزئی» فرق می‌گذارد. استنباط عبارت از کشف یک جعل شرعی است؛ یعنی اگر در نتیجه‌ی قیاس توانستیم یک جعل و اعتبار شرعی را کشف و استنتاج کنیم، استنباط کرده‌ایم؛ اما اگر یک جعل شرعی را که کشف و استنباط شده، بر یک مصداق تطبیق نماییم، اصطلاحاً به آن تطبیق می‌گوییم.

## ۹. نظر آقای خوئی

- پس در آنجا که می‌گوییم: «اقیموا الصلوة امر است و هر امری ظاهر در وجوب است پس اقامه‌ی نماز واجب است»، یک استنباط رخ داده و آنجا که می‌گوییم: «آب کر نجس، در صورت زوال خود به خود تغییر مشکوک الطهارة است، و بر طبق قاعده‌ی طهارت هر چیزی که مشکوک الطهارة باشد، پاک است، پس آب مزبور پاک است»، فقط یک تطبیق انجام داده‌ایم.

## ۹. نظر آقای خوئی

- قاعده‌ی طهارت حتی در شبهات حکمیه نیز تطبیق می‌شود و فقیه با استفاده از این قاعده حکمی را استنباط نمی‌کند؛ در حالی که با استفاده از مثل «امر به شی مقتضی نهی از ضد است» یا «امر ظاهر در وجوب است» احکام را استنباط می‌نماید.

## ۹. نظر آقای خوئی

- این فرموده می تواند تفسیری برای بیان حضرت امام باشد. مقصود از استقلالیت قواعد فقهی این است که از آنها حتی در شبهات حکمی، حکم شرعی استنباط نمی شود و فقط این قواعد، تطبیق می شوند؛ اما مقصود از آلیت قواعد این است که آنها وسیله ای برای استنباط حکم دیگر هستند.